

خلیج فارس در روزگار باستان

محمد سعیدی

- از کتاب «مجموعه مقالات خلیج فارس»، چاپ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، صفحات ۱ - ۹
- انتشار دوباره توسط: هنایش
- آدرس: <http://hanayesh.blogfa.com>

خلیج فارس در روزگار باستان

دریاهای جهان نیز مانند کشورها و قاره‌های عالم حوادث گوناگون دیده و وقایع بسیاری را پشت سر گذاشته است. نظیر آنچه از حوادث دوران بر سر یونان و رم و کارتاژ و دیگر کشورهای مجاور دریای مدیترانه آمده، بر سر دریای مدیترانه نیز وارد آمده است، تا آنجا که اگر روزی تاریخ این دریا به درستی تدوین شود، عظمت آن دست کمی از تاریخ پرفراز و نشیب امپراطوری رم نخواهد داشت.

همچنین است حال دریاهای دیگر همچون دریای مانس و سیاه و دریای احمر و غیره. اما از همه اینها مهم‌تر تاریخچه حوادث و وقایع خلیج فارس است که شاید بتوان گفت که هیچ دریای دیگری، از قدیمی‌ترین ازمنه تاریخی مانند آن مورد توجه اقوام و ملل جهان نبوده و این همه وقایع و حوادث شگرف بر صحنه آن رخ نداده است. خلیج فارس به واسطه موقع ممتاز و بی نظیر جغرافیایی خود چهار راه شرق و غرب و عرصه رفت و آمد همه اقوام و ملل دنیای قدیم بوده و به واسطه مجاورت با کشورهای حاصلخیز و منابع سرشار ثروت، چه در ایام قدیم و چه در دوران معاصر پیوسته مطمح نظر جنگجویان و کشورگشایان جهان قرار گرفته است. از زمان پادشاهان بابل تا سلاطین آل عثمان و از عهد اسکندر تا زمان پطرکبیر پیوسته چشمها به جانب این دریای گرم پر نعمت دوخته شده و هنوز هم این حال دوام دارد. کرانه‌های خلیج فارس منبع بی‌پایانی است برای تحقیقات علمی و تاریخی و به همین جهت مجموعه رسایل و کتبی که درباره خلیج فارس نوشته شده، کتابخانه بزرگی

را تشکیل می‌دهد و دربارهٔ هیچ دریای دیگری این همه تألیفات و تصنیفات به وجود نیامده است.

سرگذشت مردمی که در سواحل خلیج فارس از قدیمی‌ترین زمانها زندگی می‌کرده‌اند و داستان کشمکشها و رقابتهایی که میان ملل مختلف برسر تسلط بر این دریا رخ داده است تاریخچه‌ای بس دلکش و درعین حال عبرت‌انگیز تشکیل می‌دهد. اینک خلاصه‌ای از حوادث تاریخی زمانهای بسیار قدیم از روی مآخذ مختلف در این مختصر شرح داده می‌شود.^۱

امروزه ما دربارهٔ تاریخ قدیم خلیج فارس اطلاعات زیادی در دست نداریم و آنچه در این باره گفته می‌شود یا حدس از روی قراین است یا استنباط از افسانه‌های قدیم و مدارک تاریخی مانند تورات و کتیبه‌های میخی و امثال آن. اما یک نکته تقریباً مسلم است و آن اینکه در ده دوازده هزارسال پیش از این، سه شعبه از نژادهای انسانی در کرانه‌های خلیج می‌زیسته‌اند.

نخست «دراویدها» که ساکن کرانه‌های مکران بودند و پس از تسلط بلوچها بر آن ناحیه در نژاد بلوچ مستهلک شدند.

دوم «سامیها» ساکن کرانه‌های عربستان که چون به این منطقه آمدند حامی‌ها یا سیاهان آفریقایی ساکن این حدود را بیرون راندند و خود به جای آنها اقامت گزیدند.

سوم عیلامی‌ها که در مدخل خلیج فارس تا نزدیکی‌های بوشهر سکونت داشتند.

سامی‌ها مردانی بودند که بعدها در شمال به نام آرامی‌ها و در مشرق به نام بابلی‌ها و آشوری‌ها و در جنوب به نام اعراب و در مغرب به نام فنیقی‌ها و یهودی‌ها معروف شدند.

محل سکونت طوایف این نژاد ناحیه‌ای بوده است که حدود آن جبال ارمنستان و سرزمین ایران و خلیج فارس و اقیانوس هند و بحر احمر و مصر و مدیترانه بوده و به نام «هلال

حاصل خیز» یا «هلال اخضر» نامیده می‌شده است، زیرا شکل آن تقریباً نیم دایره و اراضی آن بی نهایت حاصلخیز است. قولی است صحیح و معتبر که گفته‌اند تاریخ جنوب غربی آسیا به طور کلی عبارت است از زد و خوردها و کشمکشهای دایمی ساکنین کوهستانهای شمالی با اهالی جلگه‌های جنوب بر سر تصرف هلال حاصلخیز.

عیلامی‌ها قومی بودند که پیش از آغاز تاریخ در دشتهای جنوب غربی ایران، از حوالی شوش تا نزدیکی بوشهر سکونت داشته‌اند. تصور می‌رود که قوم مذکور ابتدا در آسیای مرکزی ساکن بوده و در چهار هزار سال پیش از میلاد به فلات ایران و شام و مصر هجرت نموده باشند. قراین و دلایلی در دست است که ساکنین قدیم «انو» (Anau) واقع در ترکستان روس، با اهالی شوش دارای یک اصل و منشاء مشترک بوده‌اند و گویا تمدنهای پیش از تاریخ آسیای میانه و عیلام هر دو منشاء واحدی داشته‌اند.

بنا به تحقیقاتی که به عمل آمده، تپه‌های سبزآباد، واقع در شبه جزیره بوشهر، در قدیمی‌ترین ازمنه تاریخی مسکون بوده و دامنه تمدن آن تا حوالی بندر عباس و اراضی حاصلخیز دشت میناب می‌رسیده است. پس عیلامی‌ها اقوام «سومری» که سرهایی دراز و زبانی مخصوص داشته‌اند بدین نواحی آمده‌اند و چنانکه تصور می‌رود، ظاهراً این اقوام نیز شعبه‌ای از طوایف ساکن آسیای مرکزی بوده و در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد به نواحی خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند. نژاد سامی از قدیمی‌ترین ازمنه‌ای بوده‌اند که در کرانه‌های عربستان و در سرزمین عیلام سکونت داشته‌اند و کشور عیلام نیز شامل جلگه‌های جنوب غربی ایران و سرزمین سومری‌ها بوده است.

اکنون که به طور اختصار معلوم شد ساکنین اولیه کرانه‌های خلیج فارس چه مردمانی بوده‌اند. بی‌مناسبت نیست بنگریم این خلیج چه نقشی در زندگی مردم مذکورداشته و اقوام باستانی تا چه اندازه از وجود آن برای رفت و آمدهای خود استفاده می‌کرده‌اند.

در کتیبه‌های قدیم آشوری^۱ به جزیره ای به نام «نی دوک کی» (Niduk-ki) به زبان آکدی (یا «دیلمون» (Dilmun) به زبان آشوری امروزه) مکرر اشاره شده است. تصور می‌رود که جزیره مزبور همان بحرین بوده است. نخستین کتیبه‌ای که به این جزیره اشاره می‌کند لوحه‌ای است مربوط به شرح کارهای «سارگن» یا «شروکین» کبیر (در ۲۸۷۲ پیش از میلاد) و در آنجا می‌گوید «سارگن» به دریای سفلی (یعنی خلیج فارس) و سرزمین «سیاه پوستان» رسید و جزیره «نی دوک کی» و بندری دیگر را متصرف گردید.

در لوحی دیگر می‌نویسد «نارام سین»، جانشین سارگون، پادشاه «آپیراک» و متفق او پادشاهان مارگین را شکست داد. چنانکه از قراین بر می‌آید ممکن است مقصود از ماگان همان عمان امروز باشد، زیرا امروزه در عمان مس و سنگ چخماق و گله‌های بز زیاد است و در کتیبه‌های قدیم نیز از معادن مس و سنگ چخماق و بزهای ماگان نکری به میان آمده است؛ همچنین در کتیبه‌های قدیم به خرما «ماگان ودیلمون» اشاره شده است و امروزه نیز خرما و محصول عمده عمان را تشکیل می‌دهد. در کتیبه‌ای که در «تل لو» (Tel-lo) پیدا شده به مسافرتی اشاره می‌کند که از راه دریا به ماگان و «ملوخ خا» به عمل آمده است. بنابر این معلوم می‌شود که حدود هزار سال پیش از میلاد، مسافرت‌های طولانی دریایی در اطراف شبه جزیره عربستان معمول بوده است.

در آن موقع تجارت دریایی هم منحصر به سواحل عربستان نبوده است، زیرا در یکی از کتیبه‌های آن دوره می‌نویسد کشتی‌های «گودیا» (Gudia) یا ماگان و نی‌دوک‌کی از نقاط

مختلف، انواع امتعه و محصولات را حمل می‌کنند. میان هندوستان شمالی و نواحی شطالعرب از زمانهای خیلی قدیم روابط تجاری برقرار بوده است. در سال ۱۹۲۲ مهر منقوشی در نزدیکی بغداد پیدا شد که از هر جهت با مهرهای پیدا شده در شمال هندوستان مشابه بود. اینگونه اکتشافات از ارتباطات و تمدن مشترکی در آنجا حکایت می‌کند که تا چندین هزار سال دوام آورده است.

اینک باید دید دریانوردان ماهر که قرنهای متمادی، پیش از زمان ما در توسعه تجارت می‌کوشیده‌اند چه مردمانی بوده‌اند. برخی مورخین معتقدند که ملاحان مزبور از نژاد فنیقی بوده و قبرهای قدیمی چند هزار ساله که هم اکنون در بحرین دیده می‌شود متعلق به آنان است، ولی این نظر در نزد محققین امروز قطعی تلقی نمی‌شود. فنیقی‌ها از نژاد سامی بوده‌اند و اگر چه امروز بر خلاف سابق دیگر کسی آنها را مخترع خط نمی‌داند، ولی این نکته مسلم شده است که قوم مذکور مردمانی تاجر پیشه بوده‌اند و فن نوشتن را در نواحی مغرب منتشر ساخته‌اند و مطابق اطلاعاتی که در دست است این قوم در هزار و صد سال پیش از میلاد پاپیروس را از مصر به محل اقامت خود، یعنی سواحل شامات می‌آورده‌اند. مدت‌های مدید، پیش از ظهور فنیقی‌ها در عرصه تاریخ، اقوام «مینو» دارای نیروی دریایی وسیعی بوده و فنیقی‌ها طریقه تجارت و ارتباط با اقوام دیگر را از آنها به ارث بردند.

ما امروز به تحقیق نمی‌دانیم اقوام قدیم با هم تا چه اندازه در مراوده و ارتباط بوده‌اند، ولی شکی نیست که طوایف سامی نژاد به طور انفرادی و در انزوا زیست نمی‌کردند و با دنیای خارج ارتباط داشته‌اند. در تورات شرح مبسوطی از تجارت فنیقی‌ها مندرج است و نویسندگان عبری و یونانی در این نکته با هم متفقند که فنیقی‌ها دریا نوردانی جسور و ماهر بوده‌اند و به مسافرت‌های طولانی می‌رفتند و کالاهای نقاط دور دست را به قصد داد و

ستد با همسایگان خود می‌آوردند. متأسفانه آثار مکتوبی از قوم مذبور باقی نمانده و معلوم نیست در طی مسافرت‌های طولانی خود تا کجاها رفته و به چه کشورهایی رسیده‌اند. فنیقیها ادعا داشته‌اند که تاریخ کشور آنها به سی هزار سال پیش می‌رسد.

هرودت می‌گوید فنیقی‌ها مدعی‌اند که از نواحی خلیج فارس آمده‌اند، ولی دلیلی برای این قول نداریم. خبری دیگر آنها را با دریای میّت مربوط می‌سازد.

استرابون از قول «ارستوبولوس» نقل می‌کند که ساکنین جزایر (سواحل جنوبی خلیج) می‌گویند جزیره‌ها و شهرهایی که همنام شهرهای فنیقی است مستعمرات خود آنها است، ولی صحت و سقم این ادعا معلوم نیست.

در هر صورت هرودت و استرابون هر دو تصریح می‌کنند که در نواحی اطراف خلیج، مراکز مهم تجارتي وجود داشته و فنیقیها در سواحل خلیج فارس آمد و شد می‌کرده‌اند.

قبرستان بحرین که قبلاً به آن اشاره شد چند فرسخ دورتر از «ابوعلی» است و ابوعلی قصبه‌ای است در قسمت شمالی جزیره نزدیک بندر «منامه». قبرستان مذکور محل بسیار وسیعی است که تل‌های زیادی در آن قرار گرفته و ارتفاع بعضی از این تلها به چهل تا پنجاه پا می‌رسد. عده‌ای از این تلها را باستان شناسان در ادوار مختلف کاوش کرده‌اند و همه آنها از حیث نقشه و اساس با هم مشابه‌اند.

هنوز اصل و منشاء تاریخی این مقابر روشن نیست. در میان اشیایی که تا به حال در آنجا پیدا شده، استخوانهای زیادی از انسان و حیوان به چشم می‌خورد و بازوبندهای طلا و مقدار زیادی ظروف سفالین شکسته و سالم که به اشکال مختلف ساخته شده و روی هر کدام خط‌های سیاهی کشیده شده است نیز دیده می‌شود. اما تاکنون هیچ‌گونه لوح یا کتیبه‌ای در آنجا پیدا نشده که از تاریخ این مقبره‌ها حکایت کند.

خلاصه با آنکه معلوم نیست محل اقامت فنیقی‌ها در نواحی خلیج فارس و میزان تجارت آنها به طور قطع تا چه حد بوده است ولی این نکته مسلم است که زمانهای بسیار قدیم مراکز تجارتی مهمی در چندین نقطه سواحل عربستان وجود داشته است. بنابر این می‌توان گفت که از چهار هزار سال پیش از میلاد تجارت دریایی میان اقوام ساکن خلیج بدون انقطاع رواج داشته است.

تجارت بابلی‌ها در خلیج فارس

بر طبق اسنادی که در دست است بابلی‌ها دارای نیروی دریایی بوده و هم در دریا و هم رودخانه‌ها کشتیرانی می‌کرده‌اند. مؤلفین قدیمی بابلی‌ها را مردمانی تجمل پرست دانسته‌اند و بنابراین مسلم است که آنان برای رفع حوایج خود با سایر کشورها روابط تجارتی داشته‌اند. مقداری از احتیاجات بابلی‌ها از راه خشکی حمل می‌شده ولی در عین حال امتعۀ دیگری نیز طرف احتیاج آنها بوده است که حمل آن جز از راه دریا میسر نبوده است. بابل به واسطه وضع جغرافیایی ممتاز خود مهم‌ترین کشور آسیای غربی و مرکز عمده تجارت بین‌المللی شرق بوده است و چون میان دره رود «سند» و دریای مدیترانه قرار داشته، بالطبع مرکز خرید و فروش کالاهای ساخت مشرق گردیده و اهالی مغرب نیز بی‌اندازه طالب مصنوعات شرق بودند به منظور سوداگری به آنجا رفت و آمد می‌کرده‌اند. به علاوه بابل در نزدیکی خلیج فارس و کنار رودخانه معظم دجله و فرات واقع شده و به همین جهت مرکز ارتباط دریای هند و بحر اسود و خلیج فارس به شمار می‌رفته است.

در دوره بابل جدید، سلاطین آنجا توجه خاصی به موضوع حمل و نقل در خلیج داشته‌اند چنانکه بخت النصر دوم در قرن ششم پیش از میلاد بندری در کنار مرداب ساخت و شهر

«ترودن» (Teredon) را نیز در مغرب فرات بنا نمود. مقصود عمده وی از ساختمان شهر مذکور این بود که کشور خور را از شر هجوم اعراب محفوظ نگاه دارد. بخت‌النصر شهر صور را بدان جهت ویران نمود که تجارت هندوستان را تا خلیج فارس و بابل توسعه دهد و کالاهای تجارتی را از راه کشور خود به دمشق و شامات برساند و بدین جهت «ترودن» یکی از مراکز عمده تجارتی شد و تا زمان نئارخوس دریادار مشهور اسکندر، بزرگترین بازار خرید و فروش امتعه عربستان و هندوستان به شمار می‌رفت.

در کتاب اشعیا (از اسفار تورات) جمله‌ای هست که نشان می‌دهد بابلی‌ها در دوره شوکت و اعتبار خود (یعنی در حوالی قرن هفتم پیش از میلاد) دارای نیروی دریایی بوده‌اند. جمله مزبور این است:

«خداوند می‌گوید به خاطر شما رسولانی به بابل فرستادم تا همه مردم آنجا را در کشتی‌های خود ایشان که بدان می‌بالند به اسیری بیاورند.»

از این جمله بر می‌آید که مردم بابل دارای کشتی‌های متعدد بوده‌اند. «ایسکیلوس» در نمایشنامه خود موسوم به «ایرانیان» در جایی که به طوایف و اقوام مختلف ملازم قشون ایران اشاره می‌کند، می‌گوید:

«کشور بابل هم که طلای فراوان دارد گروهی از مردان جنگی خود را فرستاده بود. جنگیان مذکور سوار کشتی می‌شوند و به مهارت در تیراندازی معروف‌اند.»

سایر نویسندگان هم در کتابهای خود به این موضوع اشاره نموده‌اند که بابل کالاهای ساخت عربستان و هندوستان را از خلیج فارس وارد می‌کرده است. البته معلوم نیست کشتیرانی در خلیج تا چه اندازه تحت تسلط خود بابلی‌ها بوده است ولی این نکته مسلم

است که پس از ظهور دولت ایران، دیگر قوم مذکور دستی در تجارت دریایی خلیج نداشته و ملاحان عرب جانشین ایشان شدند.

در زمان سلطنت هخامنشیان به کشتیرانی خلیج فارس در ایران شکست عمده وارد آمد و علت اصلی آن این بود که سوداگران صور از زمان بخت‌النصر بازار بابل را ترک گفته و متوجه بحر احمر گردیده بودند به علاوه ایرانیان می‌ترسیدند ایالات سرحدی آنها مورد حمله و تهاجم کشتی‌های اقوام خارجی قرار گیرد. این بیم و اندیشه آنان نیز کاملاً مورد داشت، زیرا بابل و شوش هر دو بر سواحل دو رودخانه بزرگ قابل کشتیرانی، یعنی «فرات» و «دز» (از متفرعات کارون) قرار گرفته و به این جهت ممکن بود به آسانی به قلب کشور ایشان راه یابند. حتی برای انجام این مقصود نیروی دریایی منظم هم لازم نبود، چه، دزدان دریایی که همیشه در خلیج فارس فراوان بودند با کشتی‌های خود می‌توانستند شهرهای عمده ایران را مورد نهب و غارت قرار دهند. پس برای جلوگیری از این‌گونه تهاجمات ایرانیان مصمم گردیدند سدی در مدخل کارون ببندند و راه عبور کشتی‌ها را بر روی آن مسدود سازند، و چنانکه استرابون متذکر گردیده است به همین قصد در نقاط مختلف رودخانه سدهای سنگی بسته و آبشارها با شلاله‌هایی ایجاد کرده بودند. سدهای مذکور تا زمان اسکندر باقی بود و وی چون اهمیت تجارت دریا و ارتباطات بحری را به خوبی می‌دانست، مصمم گردید که پس از بازگشت از هندوستان سدها را بشکند لیکن اجل مهلتش نداد و پیش از اجرای این منظور در گذشت.

البته این سدها گاهی هم فقط به منظور آبیاری ساخته می‌شده است، چنانکه هم اکنون نظیر آنها در فرات سفلی احداث می‌گردد. سدهای مذکور تا اواخر قرن هیجدهم در کارون سفلی باقی بوده است ولی همیشه در کناره آنها معبرهای تنگی برای عبور کشتی‌های کوچک باز

می‌گذاشته‌اند. اما با آنکه تجارت دریایی بابلی‌ها در دوره تسلط ایرانی‌ها تقلیل یافت مع هذا هیچ وقت به کلی قطع نشد و در زمان فتوحات اسکندر، یعنی در قسمت اخیر قرن چهارم پیش از میلاد، تجارت دریایی تجدید گردید و رونقی یافت.

شواهد قطعی در دست است که نشان می‌دهد از آن زمان به بعد، ارتباط دریایی میان بنادر خلیج فارس و هندوستان و مشرق پیوسته دایر بوده است، لیکن در عهد قدرت رومیان و تسلط آنها بر دریاهاى شرقی راه ارتباط میان شرق و غرب منحصر به بحر احمر شد و این وضع تا زمان سقوط امپراطوری رم، یعنی اوایل قرن ششم میلادی، همچنان باقی بود.

اسکندر مقدونی در نظر داشت ارتباط دریایی وسیعی میان بابل، یعنی پایتخت ممالک شرقی خود، و هندوستان برقرار نماید. با آنکه داریوش اول یک نفر یونانی موسوم به «اسکولاخ» (Schylax) را مأمور کشتیرانی و اکتشافات در خلیج فارس نموده بود، مع هذا از قرار معلوم موضوع روابط دریایی میان خلیج فارس و هندوستان در دوره تسلط ایرانیان تقریباً از میان رفته بوده است. هرودت می‌گوید :

«داریوش چون می‌خواست مصب رود سند را پیدا کند چند نفر را که طرف اعتماد او بودند با چند کشتی مأمور این کار ساخت و اشخاص مذکور از قسمت علیای سند به سمت مشرق حرکت نمودند و تا نزدیک دریا آمدند و پس از آن خط سیر خود را تغییر داده و در وسط دریا به طرف مغرب رفتند تا در ماه سیزدهم مسافرت خود به دهانه خلیج عربستان (یعنی بحراحر) رسیدند».

هرودت اشاره می‌کند که داریوش پس از این مسافرت اکتشافی، اهالی هندوستان را مطیع خود ساخت و از این دریا استفاده نمود.

اطلاعاتی که ما راجع به اوضاع و احوال نقاط مختلف نواحی خلیج در قرون پیش از میلاد و بعد از آن در دست داریم همه را مدیون نویسندگان یونانی و رومی، به خصوص نویسندگان یونانی هستیم. «آریان» با آنکه کتاب خود را در قرن سوم تألیف کرده مع‌هذا روایات او از حیث زمان بر کلیه مصنفین گذشته مقدم است زیرا او عین یادداشتهای مسافرت نئارخوس، دریاسالار اسکندر، را که مربوط به قرن چهارم پیش از میلاد است در کتاب خود راجع به هندوستان ضبط کرده است.

اسکندر چون فتوحات خود را در مشرق کامل کرد، در سال ۳۲۶ میلادی آماده مراجعت شد و در نقطه‌ای موسوم به «هی‌داسپس» (جهلوم حالیه) نیروی دریایی‌ای مرکب از ۱۸۰۰ ناو جنگی و کشتی‌های نیرو بر فراهم آورد و گروهی از لشکریان خود را که از فن کشتیرانی اطلاع داشتند، در آنها گماشت.

همین که کشتی‌های مذکور از هر جهت آماده گردیدند، از هی داسپس و سند سرازیر شدند و پس از ده ماه دریانوردی به «کیلوتا» که نقطه‌ای است واقع در یکی از شعب غربی سند و فاصله زیادی با دریا ندارد، رسیدند. اسکندر در تمام طول راه با قشون خود از کرانه‌های دریا به پای کشتی‌ها حرکت می‌کرد و آنها را حراست می‌نمود. عاقبت اسکندر عازم مراجعت به ایران گردید و به نئارخوس دستور داد که پس از بند آمدن بادهای موسمی بی درنگ مسافرت دریایی خود را آغاز نماید. ابتدا اسکندر قصد داشت حتی‌المقدور در ساحل حرکت نماید و به کشتی‌ها نزدیک باشد تا بتواند در مواقع معین لوازم و آذوقه به آنها برساند، ولی چون اجرای این نقشه میسر نبود، ناگزیر راه دیگری را در خشکی پیش گرفته و از خاک مکران کنونی به قصد شوش حرکت کرد. استرابون مراجعت اسکندر را بدین طریق شرح می‌دهد:

وقت مراجعت از هندوستان عمداً به تابستان موکول شد، زیرا در این فصل در ناحیه مکران بارندگی زیاد می‌شود و رودخانه‌ها و قناتها پر از آب است، ولی در زمستان آب آنها کم می‌شود و بارندگی بیشتر در صفحات شمالی نزدیک کوهها جریان دارد و همین که رودخانه‌ها طغیان کردند دشتهای مجاور دریا آبیاری شده و چاهها پر از آب می‌گردد. اسکندر پیشاپیش سر راه فرستاد تا چاههای آب بکنند و محل مناسبی برای اردوگاه او معلوم کنند.

نئارخوس مدت یک ماه در کیلوتا توقف نمود و پس از آن زمانی که بادهای موسمی قطع گردید آهسته از مصب رودخانه وارد دریا شد و پس از گذشتن از جزیره‌ای موسوم به «کروکالا» به بندرگاه بزرگ و محفوظی رسید که نام آن را «بندر اسکندر» نهاد..

کشتی‌ها در اوایل سال ۳۲۶ پیش از میلاد از این بندر حرکت کرده و پس از گذشتن مصب رودخانه «ارابیس»، که آخرین سرحد هند است، در امتداد سواحل مکران امروز به سمت مغرب پیش رفتند. نئارخوس در ضمن این مسافرت اغلب نواحی خلیج فارس را سیاحت نمود و بالاخره در فوریه سال ۳۲۵ پیش از میلاد به قصد پیوستن به موکب اسکندر، کشتی‌های او در رودخانه کارون در اهواز لنگر انداختند و در آنجا قشون بری و بحری اسکندر به هم پیوستند. تمام مسافرت نئارخوس ۱۴۶ روز به طول انجامید.

اسکندر نقشه‌های دیگری برای مسافرت‌های اکتشافی داشت که کشتیرانی در اطراف عربستان از خلیج فارس تا بحر احمر از آن جمله بود. نئارخوس چون مسافرت اولی خود را با موفقیت انجام داده بود، اسکندر به پیشرفت سایر نقشه‌های خود نیز امیدواری داشت و دستور داد عده زیادی کشتی ساخته و آنها را در بابل حاضر کنند. مقارن همان ایام چند

هیئت اکتشافی دیگر نیز از طرف اسکندر برای سیاحت در سواحل غربی خلیج فارس اعزام گردید و به نئارخوس نیز مأموریت داد تا در اطراف شبه جزیره عربستان سیاحت کند. نئارخوس مقدمات سفر خود را فراهم آورد و عازم حرکت بود که اسکندر در سنه ۳۲۳ پیش از میلاد در گذشت.

۱. یکی از کتب بسیار جامع و فاضلانه که درباره خلیج فارس نگاشته شده و در آن به همه مآخذ تاریخی مربوط به خلیج اشاره شده است، کتاب خلیج فارس تألیف سرآرنولد ویلسون است که از مآخذ و منابع آن کتاب در این مقاله زیاد اقتباس شده است.